

# آموزش آهنگ فارسی به فارسی

محمد زارعی نوقایی

همان طور که می‌دانید اساس آهنگ فارسی دری برگرفته از زمان قرار دارد که در میان آهنگ زبان‌های جهان آهنگ کشی زیباترین آهنگ‌ها و در میان آهنگ‌های کمی، آهنگ زبان دری دقیق‌ترین و کامل‌ترین آنهاست و تاکنون چنین بوده است که آهنگ دری براساس افغانیل عرب آموزش داده شود، ولی از آنجا که پایه‌های آهنگ کمی براساس افغانیل قرار ندارد و خلیل ابن اسعد فراهیدی واضح علم عروض عرب افغانیل را به منظور عربی کردن علم عروض ایجاد کرده این کار باعث به وجود آمدن زحافات و پیچیده کردن علم عروض و حتی نازائی آن شده است، به گونه‌ای که فراگیری کامل آن را بسیار مشکل ساخته است، ولی در شیوه‌ای که هم اینک آموزش داده خواهد شد، علاوه بر فارسی بودن این اشکالات موجود نیست و آموزش آن برای کودکان دبستانی نیز میسر است.

پس از این مقدمه حال به آموزش این شیوه می‌پردازیم و نخستین قدم شناخت همجا (بخش) است و همجا بخشی از واژه است که با یک حرکت به گفتار درآید. در حقیقت هر کودک دبستانی زمانی که کلمه‌ای را بخش می‌کند، آن را به همجای آن تقسیم کرده است، برای نمونه واژه خدایوند از سه همجای «وَجْ» «وَا» و «وَلَد» تشکیل شده است و زبان فارسی برحسب مدت زمانی که طول می‌کشد، تا همجای گفته شود، دقیقاً چهار نوع همجا به شرح زیر داریم:

- ۱- همجای کوتاه = حرف (صوت) + حرکت کوتاه مانند: بَ، پَ، تَ.
- ۲- همجای بلند = حرف (صوت) + حرکت بلند مانند: بُو، بُو، بُو.
- الف: حرف (صوت) + حرکت بلند مانند: بام، بوی، بی.
- ب: حرف (صوت) + حرکت کشیده مانند همجای «وَا» در کلمه فردوسی یا همجای «وَا» در کلمه روشن.
- ج: همجای کوتاه + یک حرف ساکن مانند: بَدَ + بَ + دَ یا بَرَه + بَ + رَ.
- ۳- همجای کشیده = همجای بلند + یک حرف ساکن مانند: بام + ب + م یا تَشْت + ش + ت.

۲- همجای آبر کشیده = همجای بلند + دو حرف ساکن مانند: مَشْت = م + ش + ت یا پوشت = پ + و + ش + ت.

حال با فرض زیر انواع همجاها بر حسب کمیت زمان از چهارنوع به دو نوع کاهش خواهد یافت.

اصل یک (فرض اساسی دری): «یک حرف ساکن از نظر کمیت زمان با یک همجای کوتاه برابر است» البته این یک تقریب است ولی تقریب بسیار دقیق اکنون با توجه به این فرض دو نتیجه زیر را خواهیم داشت: نتیجه یک: همجای آهنگ دری فقط شامل دو نوع کوتاه و بلند است. چرا که که طبق فرض بالا همجای کشیده و آبر کشیده خود به همجای کوتاه و بلند به سرح زیر قابل تجزیه هستند:

همجای کشیده = همجای بلند + حرف ساکن = همجای بلند + همجای کوتاه

همجای آبر کشیده = همجای بلند + دو حرف ساکن = همجای بلند + دو همجای کوتاه

نتیجه دو: هر همجای بلند از نظر کمیت زمان برابر با دو همجای کوتاه است. چنانکه طبق فرض بالا داریم

همجای بلند نوع «وج» = همجای کوتاه + حرف ساکن = همجای کوتاه + همجای کوتاه = دو همجای بلند.

اکنون باید نوعی زبان آهنگی بوجود آورد که برای نمایش آهنگ کمی مناسب باشد، بنابراین قراردادهای زیر را داریم.

و = یک همجای بلند

دُن = یک همجای بلند

دِرْم = و + و + و = دو همجای کوتاه + یک همجای بلند

با توجه به این قراردادها اصل زیر را داریم:

اصل دو: «همجای آهنگ کمی دری فقط شامل «وَن»، «دِرْم» و «دِرْم» می‌باشد و با این سه پایه می‌توان آهنگ همه اشعار کمی دری را نمایش داد».

البته توسعه داشته باشید که در بررسی آهنگ یا شعر، اصل صورت محفوظ کلمات است و نه صورت نوشتاری آنها، بنابراین برای مبتدیان بهتر است که شعر را به صورتی که به آن خط آهنگی (عروضی) می‌گویند، بنویسند یعنی خطی که اولاً صورت نوشتاری و گفتاری کلمات یکسان باشد و ثانیاً مطابق با پایه‌های آهنگی دُن، دِرْم، دِرْم تقطیع شده باشد.

برای آشنایی با چگونگی به دست آوردن آهنگ اشعار، نخست آهنگ سه شعر از حافظ را به دست می‌آوریم:

به سامانم نمی‌رسی نمی‌دانم چه سرداری

به درمانم نمی‌کوشی نمی‌دانی مگر دردم

پس، ما، تَم / نمی، پُرسی / نمی، دا، تَم / چَسْتَر، دا، ری

بَقَر، ما، تَم / نمی، کُ، شی / نمی، دا، نی / مَنگَر، دَر، قَم

دِرْم، دُن، دُن / دِرْم، دُن، دُن / دِرْم، دُن، دُن / دُن، دُن، دُن

مشاهده می‌کنید که برای به دست آوردن آهنگ این شعر نخست آن را به خط آهنگی نوشته و سپس پایه‌های نظیر آن را در زیر آن نوشته‌ایم ، همان طور که می‌بینید آهنگ هر دو مصراع این بیت همانند یکدیگر است و این یک اصل کلی است که به صورت زیر بیان می‌کنیم.

**اصل ۴:** «رگانه (وا مد) آهنگ در شعر کلاسیک دری مصراع می‌باشد و همه مصراع‌های یک شعر آهنگشان همانند یکدیگر می‌باشد.»

در مثال بالا می‌بینید که یگانه آهنگ از تکرار دسته‌های کوچکتر [درم دن دن] تشکیل یافته است که به این دسته‌ها پیمانه (رکن) می‌گویند.

تعریف: اگر مبنا را ابتدای یگانه بگیریم، می‌توان دید که هر یگانه از تکرار دسته‌های از پایه‌ها که خود تکرار دسته‌های کوچکتری است تشکیل شده است ، البته آوردن یک دسته ناقص به همراه دسته‌های کامل بیشتر در انتهای یگانه مجاز می‌باشد که به این دسته‌های کامل پیمانه (رکن) می‌گویند و اگر نتوان یگانه‌ای را به دسته‌های تکراری تقسیم کرد، در این گونه موارد پیمانه با یگانه برابر است.

همانگونه که دیدید به دست آوردن آهنگ اشعار کار بسیار ساده‌ای است، ولی ذکر چند نکته در این مورد ضروری است، نخست آن که تعدادی اختیارات شاعری وجود دارند که دست شاعر را در سرودن شعر کمی پازتو می‌کنند، مثلاً هجای کوتاه‌ای با کشیده خواندن آن به هجای بلند تبدیل می‌گردد و یا اگر اولین حرف کلمه بعد مصوت (حرف حرکتی) باشد، می‌تواند حرف ساکن در آخر کلمه پیش از خود را متحرک سازد، دومین نکته که ما آن را به صورت اصل استثناء بیان می‌کنیم، از قرار زیر است:

**اصل چهار (استثناء آهنگ دری):** هرگاه حرف «ه» ساکن پس از حرکت بلند قرار گیرد ، هجای ظاهراً کشیده شامل آن بلند محسوب می‌شود.

برای نمونه واژه‌های جان، خون، دین یک هجای بلند به حساب می‌آیند که دستگاه‌های صورت نگار نیز این را تأیید کرده‌اند. سومین نکته نیز در اصل زیر بیان شده است.

**اصل پنج:** آخرین هجای هر مصراع و نیز آخرین هجای پیمانه اشعار دوری از هر نوع که باشند، بلند محسوب می‌شوند. دلیل آن نیز به علت وقعه‌ای است که در گفتار پس از این هجاها پیش می‌آید، حال چون سخن از اشعار دوری پیش آمد، لازم است که تعریف آنها را نیز در اینجا ارائه دهیم.

**تعریف:** «به اشعاری که اولاً یگانه آنها از دو پیمانه کامل تشکیل شده باشد و ثانیاً وقفه گفتار بر پایان هر پیمانه واقع باشد، اشعار دوری گفته می‌شود، به طوری که گویی هر مصراع خود از دو مصراع تشکیل

شده است.»

برای نمونه در شعر زیر از مولانا علاءه بر دوری بودن رعایت اصول چهار و پنج را نیز مشاهده می‌کنید.

مستان مسبو شکستد بر خنجا نشتند

یارب چه باده خوردند یارب چه مل چشیدند

مَس ، نَان، سَبُو، شِکْش، نَنْد / بَرَه، خُن، بَه، پَش، نَنْد

یَا، رُب، چَه، پَش، نَنْد / یَا، رُب، چَش، نَنْد

دِن، دِن، دَرَم، دَرَم / دِن / دِن، دِن، دَرَم، دَرَم، دِن

طبق اصل چهار هجای «ن» در واژه «مستان» و نیز طبق اصل پنج هجاها «نَنْد» در شکستد و نشتند و «نَنْد» در خوردند و چشیدند بلند محسوب می‌شوند.

اکنون با بیت زیر از حافظ بنگرید

ثوابت باشد ای فرای خرم

اگر رحمی کنی بر خوشه چینی

تَوَا، پَش، یَا / شَدِی، دَا، رَا / پَش، مَی

اگَر، رَح، مِی / اَکْش، بَرَه، خُو / بَیْجِ، نِی

دَرَم، دِن، دِن / دَرَم، دِن / دِن / دَرَم، دِن

توجه داشته باشید که در این بیت طبق اختیارات شاعری حرکت کسره اول کلمه «ای» به حرف آخر ساکن کلمه قبل یعنی «ده» منتقل شده است.

همانگونه که می‌بینید یگانه بیت فوق از دو پیمانه کامل و یک ناقص تشکیل شده است که پیمانه آن همانند نخستین بیعی که از حافظ تقطیع کردیم، عبارت از [درم دن دن] است در اصطلاح می‌گوئیم که این هر دو شعر از یک گونه (بسی) می‌باشد.

**تعریف:** «اشعاری که یگانه‌های آنها از یک نوع پیمانه تشکیل شده باشند، هر چند در تعداد آن پیمانه متفاوت باشند، گوئیم که از یک گونه (بسی) می‌باشند.»

**حالت آهنگ خصصیت بیت:** از مثنوی مولوی را بدست می‌آوریم، دیگر ابیات مثنوی نیز بر همین وزن است.

بشَو از فر چون حکایت می‌گند

از جدالسی‌ها شکایت می‌گند

بِشُ ، نَ ، اَرَه، زَیْن / چُشُ ، حِکَا، پَش / مِی، گَنْدُ

اَرَه، جَدَل، نِی / هَا، شِکَا، پَش / مِی، گَنْدُ

دِن ، دَرَم، دِن / دِن ، دَرَم، دِن / دِن ، دَرَم

می‌بینید که پیمانه این آهنگ عبارت از [درم دن دن] می‌باشد. اکنون تعریف زیرا را داریم.

**تعریف:** «گونه‌هایی را وابسته (هم دایره) می‌گوئیم که اگر پیمانه یکی از گونه‌ها را برحسب پایه‌هایش به ترتیب پیرامون دایره‌ای بنویسیم

اشبار فوق از دو هجای بلند یعنی [ دن دن ] استفاده شده است.

تا اینجا امپدورم که خوانندگان گرامس به اندازه کافی با این شیوه نو در آموزش آهنگ دری آشنایی پیدا کرده باشند و دانسته باشند که آهنگ کس دری چه، جز نظم هجاهای کوتاه و بلند نیست و در راستای آموزش آن شیوه جدید به اندازه کافی کارآمد می باشد و چون در این نوشتار مجال پرداختن بیشتر در این باره میسر نیست، شرح بیشتر در این مورد را به فرصتی دیگر وامی گذارم، اما برای این که خوانندگان، کسی با مزیت های شیوه نو آگاه شوند، اشاره اندکی به شیوه سنتی را لازم می دانم. برای نمونه به بیت زیر از حافظ توجه کنید.

گل می رخ یار خوشی باشد

بی باده بهار خوش نباشد

گُل ، بی ، رُخِیَا ، رُخْش ، تَبَا ، شُدْ

بی ، با ، دِهْیا ، رُخْش ، تَبَا ، شُدْ

دُن ، دُن ، دَرْم ، دَرْم ، دَرْم ، دُن

توجه داشته باشید که در این شعر بیماته با یگانه برابر است و آهنگ آن را طبق عروض سنتی مفعول مفاعیلن فعلون یا مستفعل فاعلاتن فع لن می دانند و گویند که این شعر از بحر هزج متشدد اشرف مقبوض محذوف می باشد، البته باید متفکر شد که منظور از بحر هزج هر عروض سنتی گمنامه، است که یگانه آن از تکرار رکن مفاعیلن که معادل با بیماته [درم دن دن] می باشد، تشکیل شده باشد و چون هر یک از سه رکن «مفعول» «مفاعیلن» و «فعلون» را مشتق از مفاعیلن می دانند، بنابراین این شعر را از بحر هزج دانسته اند به طوری که مفعول را طبق قاعده حرّیت و مفاعیلن را طبق قاعده قبض و فعلون را طبق قاعده حذف از مفاعیلن مشتق می کنند و به این سه رکن زحاف مفاعیلن گویند، به طوری که مشاهده می کنید این قواعد گوناگون علاوه بر پیچیده کردن بر اندازه، علم عروض پایه و اساس منطقی نیز ندارد، چرا که اگر این شعر از گونه (بحر) هزج می بود، می باستی یگانه آن از تکرار بیماته [درم دن دن] تشکیل می شد در حالی که نه تنها چنین نیست، بلکه هر آن از پایه «دردم» استفاده شده است که در بیماته بحر هزج اصلاً وجود ندارد و نیز همان گونه که مشاهده می کنید، در روش سنتی آهنگ این شعر را می توان به دو صورت مختلف نمایش داد، در حالی که در شیوه جدید چنین امکانی وجود ندارد. در پایان به عرضی نیز پیشنهاد می کنم که برای رهائی از این گونه مشکلات می توانست از روشی مشابه شیوه به کار رفته در این نوشتار که با ساختار زبان عربی مطابقت داشته باشد، استفاده نمایند.



و در یک جهت دلخواه و از هر پایه دلخواه که شروع به خواندن کنیم و به تعداد پایه های آن بیماته (یک دور کامل دایره) به خواندن ادامه می دهیم، پایه های خواننده شده تشکیل بیماته گونه دیگر را بدهند. برای نمونه گونه های آن بیماته هایشان [درم دن دن] یا [درم دن دن] می باشد، سه گونه وابسته (هم دایره) می باشند، بنابراین دو شعر پیشین از حافظ و مولوی از دو گونه وابسته بودند. حال به یک اختیار شاعری که از فرض اساسی (اصلی) یک سرچشمه می گیرد، اشاره می کنیم.

**اختیار آهنگی مهم:** واگر در آهنگ شمری پایه «دردم» به کار رفته باشد، به جای برخی از دردم ها به ویژه دردم های انتهای مصراع می توان از مساوی آن [درم دن دن] استفاده کرد چرا که طبق نتیجه دو فرض اساسی هر هجای بلند معادل یا دو هجای کوتاه می باشد. برای نمونه به بیت زیر از حافظ بنگرید:

دعای گوشه نشینان سلا بگیراند

چرا به گوشه چشمی به ما نمی گری

دُعا ، پِگو ، شِینِشی ، نا ، بَلا ، بَگَر ، دا ، نَدْ

دَرْم ، دَرْم ، دَرْم ، دُن / دَرْم ، دَرْم ، دُن ، دُن

چَرا ، پِگو ، شِینِش ، می / پِسا ، می ، بَگری

دَرْم ، دَرْم ، دَرْم ، دُن / دَرْم ، دَرْم ، دَرْم

همان طور که می بینید می باستی در بیماته دوم مصراع اول نیز مانند سه بیماته دیگر پایه «دردم» به کار می رفت، ولی به جای آن طبق